

دکتر طاهره توکلی*
استادیار گروه فلسفه و ادیان
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

فصلنامه مطالعات شبه قاره
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پنجم، شماره شانزدهم، پاییز ۱۳۹۲
(ص ۷۰-۵۱)

جنبش های نوین دینی هند: برهمو سماج و آریا سماج

چکیده

در سرزمین پهناور هند، سنن اجتماعی و عرفی مردم کاملاً آمیخته با اعتقادات دینی آنان است و حقیقتاً نمی توان تمایزی میان دین و عرف در زندگی فردی و اجتماعی افراد قائل شد. به همین دلیل تمامی اصلاحات اجتماعی با دغدغه های دینی مردم درگیر می شوند و از سوی دیگر، گرایشات دینی نیز تعیین کننده ی بسیاری از قوانین و تعاملات اجتماعی هستند. از این رو، برای دست یافتن به شناختی دقیق از جامعه ی هند، به طور قطع می بایست اعتقادات و باورهای مردم این سرزمین را نیز تبیین کرد. سرزمین هند به خصوص از قرن نوزدهم به بعد دستخوش فراز و نشیب های بسیاری شده است؛ زیرا فرهنگ این سرزمین در محک ترازوی مغرب زمین گذاشته شد و عقلانیت، تراز ارزش گذاری آداب و باورهای مردم قرار گرفت. این امر دینداران این سرزمین را بر آن داشت تا جهت حفظ این میراث کهن تدبیر نویی اندیشه کنند. این نوشتار به شرح و تبیین دیدگاه ها و فعالیت های دو جریان مهم اصلاح طلب دینی - اجتماعی آن دوره به نام های آریا سماج و برهما سماج پرداخته است که هر دو با حفظ اصالت دینی خود، نقش تعیین کننده ای در جریانات اجتماعی و تحولات روزگار خود داشته اند و به تفسیر مجدد برخی باید و نبایدهایی پرداخته اند که توانست چهره جامعه هندو را در قرن نوزدهم جهانی تر و مقبول تر

*Email: tavakkoli@iauctb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۹

به تصویر کشد. در این نوشتار با بهره گیری از روش تاریخی و پدیدارشناسانه، به بازخوانی و تحلیل محتوایی این دو جنبش پرداخته شده است.

کلید واژه ها: آئین هندویی، آریا سماج، برهما سماج، وده ها، دهرمه، کاست.

مقدمه

بی تردید آئین هندوئی یکی از مهمترین سنت های دینی جهان است. فرهنگ کهن، دیدگاه ها و فرقه های گوناگون، کتب دینی غنی، خدایان و آسوره ها (اهریمنان و شیاطین)، داستان های حماسی، فلسفه و عرفان پر مایه، همگی از وجوه متمایز و برجسته ی این دین هستند. آئین هندوئی یکی از ادیانی است که پیروان بسیاری را به خود اختصاص داده است. طبق آمار سال ۱۹۹۹، تعداد هندوان ۷۶۷۴۲۴۰۰۰ نفر بوده است. (Smart, 1999: 13) اگر چه اعتقاد به خدایان کهنی چون شیوا، سرسوتی، ویشنو و ... همچنان در بین هندوان رواج دارد و بسیاری از آداب دینی و رسوم اجتماعی دیرینه ی هند به همان روش گذشته به طور شگفت آوری امروزه نیز برپا می گردد؛ اما از سوی دیگر قرن نوزدهم و بیستم شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در آئین هندو بوده است. جنبش های مذهبی بسیاری به وجود آمد که یا خواهان اصلاحات (reform) در سنت هندویی بودند و یا از احیا گری (revival) سخن می گفتند و یا ترکیبی از هر دو را مدنظر داشتند. درحقیقت می توان گفت که از قرن نوزدهم، هندوها به بازبینی آگاهانه ی سنت خود پرداختند و با جرح و تعدیل آن، در جهت اصلاحات دینی و معرفی سنت خود، مطابق شرایط دوران جدید کوشش نمودند. می توانیم بگوییم که در تاریخ هند جدید، سه جریان کلیدی وجود دارد:

۱- غلبه ی انگلیس بر حاکمان مسلمان و به دست گیری حکومت هند در قرن هجدهم و نوزدهم. در ۱۶۰۰ م. کمپانی هند شرقی در سه شهر مهم هند یعنی کلکته، بمبئی و مدرس تأسیس شد. از آن دوره بریتانیای کبیر به دنبال دستیابی به تمام نقاط شبه قاره، حضور خود را پررنگ تر نمود و در نهایت در ۱۸۵۷ موفق شد حکومت رسمی هند را بدست آورد.

(Killingely, 2003: 26)

۲- شکل گیری هند سکولار و مستقل. تلاش های آزادی خواهانه ی رهبران هندی از جمله جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۴) و گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸) سرانجام به نتیجه رسید و هند در ۱۹۴۷ استقلال خود را باز یافت. البته پس از روی کار آمدن حکومت هندی، نوع حکومت رسماً غیر دینی (سکولار) اعلام شد.

۳- ظهور ناسیونالیسم هندی. ناسیونالیسم هندی در اواخر دهه ی ۸۰ قرن بیستم، خصوصاً با تخریب مسجد «آبودهی» به اوج خود رسید و هنوز این جریان بحث انگیزترین مسائل را در خصوص نحوه ی ارتباطش با سنت هندویی و ادیان دیگر موجود در هند به خود اختصاص داده است. (Smith, 2002: 21)

بررسی هندوئیسم جدید از آن نظر می تواند حائز اهمیت باشد که اولاً میزان ارتباط و پیوستگی دیدگاه های نوین دینی را با آن سنت کهن روشن می کند و نیز میزان هماهنگی این اعتقادات را با عقلانیت و فلسفه ی جدید یا به طور کلی با اصول فکری و ارزش های مقبول جهانی روشن می سازد. در این میان، دوره ی رنسانس هندویی حائز اهمیت خاصی است؛ چراکه حلقه ی واسط میان سنت و مدرنیته است و شناخت اجمالی جنبش های دینی شکل گرفته در آن مقطع زمانی، افقی بازتر و روشن تر جهت بررسی دین شبه قاره هند در عصر حاضر به ما می دهد. آنچه در این مقاله بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است، تحولات اولیه ی هندوئیسم جدید یعنی از تسلط بریتانیا بر هند تا پیش از استقلال این کشور می باشد. دوره ای که به اعتقاد برخی از محققین، به "رنسانس هندویی" مشهور است. (Ruparell, 2001: 182)

پیشینه ی تحقیق

از آنجا که دو نهضت "آریا سماج" و "برهمو سماج" مهمترین نهضت های دینی جدید در هند به حساب می آیند، تقریباً از سوی اکثر هندشناسان به نحوی مورد توجه قرار گرفته اند؛ لکن در اکثر موارد این تحقیقات مختصر بوده و کمتر شاهد بررسی مستقل در این زمینه هستیم. کتاب سیبنا سستری که در ۱۹۱۹ منتشر شد، جزو نخستین آثار مستقل و کتاب ویلکینز با عنوان هندوئیسم جدید نیز از دیگر پژوهش های مستقل در این زمینه است؛ اما در کتبی که به معرفی آئین هندوئیسم می پردازند، نیم نگاهی گذرا نیز به سمت جریان

های نوین وجود دارد که در اغلب موارد متأسفانه مطالب تکراری و بسیار مختصر هستند. در این بین می توان از کلوزترمایر و سی بل شاتوک نام برد که با تفصیل بیشتری به این مقوله در آثار خود پرداخته اند. با وجود اهمیت این موضوع، تا کنون هیچگونه پژوهش جدی و مستقلی در ایران در این باره انجام نشده است.

علل پیدایش هندوئیسم جدید

در پی تسلط حکومت بریتانیا، هند گام های بلندی را به سمت مدرنیزه شدن برداشت. با غرب و علوم و فنون آن آشنا شد و از پوسته ی سنتی خود بیرون آمد؛ اما این تنها تمدن مادی و ظاهری غرب نبود که وارد هند شد؛ بلکه فرهنگ و ارزش های حاکم بر جامعه غربی نیز به دنبال این تمدن آمد و همین مسأله بود که به شکل گیری جنبش های دینی در شبه قاره ی هند دامن زد و بر دین هندویی که آمیزه ای از اعتقادات دینی و آداب و رسوم بود، نگاهی تازه افکند. در این میان به خصوص قشر متوسط و تحصیل کرده ی جامعه که اولین لایه ی این برخورد فرهنگی را تشکیل می دادند، به بازبینی دین و سنت خود پرداختند. عوامل بسیاری در این نگرش نوین مؤثر بود. در واقع می توان گفت حکومت انگلیس، لوازمی را برای تحولات دینی و فرهنگی هند به همراه خود آورد که می توان آن ها را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- تبلیغ و فعالیت بیش از پیش مبلغین مسیحی؛ گرچه تا پیش از مستعمره ساختن هند نیز مبلغین مسیحی در هند فعالیت داشتند؛ اما پس از حضور فراگیر انگلیس است که فرصت برای فعالیت های دینی، اجتماعی و فرهنگی مسیحیان مهیاتر می شود. با وجود آن که اسلام و تصوف اسلامی توانست خود را با فرهنگ هند سازگار کند و در عمق دینداری این سرزمین نفوذ کند؛ اما دین مسیحیت میان هندوان جایی برای خود باز نکرد و نتوانست وارد بطن سنت دینی هند شود. یکی از مهمترین عوامل این امر این است که مسیحیت انجیلی Evangelical، اعتقاد به برتری فرهنگ غرب، مدرنیته و مسیحیت داشت. از سوی دیگر، مبلغان مسیحی بر تمامی اشکال تعبد و آداب و رسوم هندویی- و حتی اسلام- برچسب عقب ماندگی می زدند و به شدت در برابر آن ها عکس العمل نشان می دادند. البته برخی از

محققان غربی در خصوص جنبه های رشد مسیحیت نیز سخن گفته اند و گاه در این امر دچار اغراق و دوری از حقیقت گشته اند. برای مثال جی. ویلکینز می گوید: «اگر مسیحیت در هند تبلیغ نمی شد، فرق گوناگون خداپرست در هند بوجود نمی آمد» (Wilkins, 1975: 353). حال آن که به گواه تاریخ، اگر بخواهیم در خارج از این سرزمین به دنبال علتی برای این امر باشیم، باید آن را مدیون جریان های صوفیانه و چند قرن تلاش عارفان مسلمان دانست و نه مبلغان مسیحی. (آریا، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۴۴۱: ۱۹؛ Lawrence, 1999; Behari, 1962).

۲- سفر به انگلستان و دیگر کشورهای مغرب زمین و آشنایی با نظام اجتماعی آن ها.

۳- تحصیل در مدارس و کالج های انگلیسی، تاسیس دانشگاه ها و مراکز آموزشی در شهرهای مختلف و سخن گفتن به زبان انگلیسی از مواردی بود که به وسیله ی مبلغان مسیحی و کارگزاران بریتانیا تشویق و حمایت می شد.

۴- غلبه ی سرمایه داری (کاپیتالیسم) و حکومت استعمارگرایانه (امپریالیسم) در جهان، شبکه ای از اقتصاد جهانی را بوجود آورد که برای هیچ کشوری راه گریز باقی نگذاشت و در نتیجه برخی منابع بومی را از بین برد.

۵- غلبه ی ملی گرایی در هند که در اثر خود برترین مسیحیان و غریبان تشدید یافته بود.

۶- نقد محققین غربی و خصوصاً انگلیسی ها از هندوئیسم که پس از آشنایی آنان با سنت هندویی و آموختن زبان سنسکریت پیش آمد. نقدی که تا حد زیادی غیر منصفانه انجام می شد و هویت، فرهنگ، سنت، دین و نظام اجتماعی هندویی را یکپارچه زیر سؤال می برد. به گفته ی ریچارد دیویس، «محققین غربی ابتدا به آموختن زبان سنسکریت رو آوردند و پس از آن به سرزنش سنت هند پرداختند» (Davis, 1999: 49). وی در کتاب خود به جیمز میل اشاره می کند. جیمز میل در ۱۸۲۰ کتابی را با عنوان تاریخ هند بریتانیایی نوشت و تلاش کرد الزام حضور بریتانیای کبیر در میان مردم هند را تحت این علت که آنان قادر به حکمرانی بر خود نیستند توجیه کند. وی در کتاب خود به شدت از هندوئیسم انتقاد کرد و آن را دینی شعاعری، خرافاتی، غیر عقلانی و تحت نظارت روحانیون دینی نامید و ضمن آن، مسیحیت را به عنوان عالی ترین دین اعلام کرد. همین طرز تفکر جیمز میل برای

دهه‌هایی به وسیله‌ی شرکت‌های بریتانیایی به کارمندان انگلیسی تزریق شد تا برتری خود را نسبت به هندیان همیشه مدّ نظر داشته باشند و به هندوان نیز انتقال دهند. (Ibid)

۷- آشنایی مردم هند با عقلانیت، مدرنیته و فرهنگ غیر دینی مغرب زمین.

۸- بروز حسّ تساوی‌گرایانه در هندو دوری کردن از ارزش‌های کاست یا طبقات اجتماعی (Cf. Davis, 1999: 48-50; Shattuck, 1999: 89; Ruparell, 2001: 183; Smart, 1998: 404-405)

این نوع مواجهه‌ی بریتانیا با شبه‌قاره‌ی هند، سبب شد جنبش‌ها و نهضت‌های دینی مهمی در دو طیف متفاوت بوجود آید: طیف اول، کسانی بودند که همان آموزه‌های سنتی خود را با اعتماد و اطمینان تکرار کرده، بر متعال بودن دین هندویی تأکید داشتند. هدف اینان، بازگشت به دین اولیه‌ی پدران آریایی‌شان بوده است. طیف دوم، کسانی که تحت تأثیر چارچوب ارزشی و قالب علم و دانش غرب قرار گرفتند و در اثر انتقادات وارد بر سنت خود، به بازبینی مجدّد دین هندویی پرداختند.

البته می‌توان گفت نقطه‌ی اشتراک تمامی این جنبش‌ها، بازگشت دوباره به همان سنت دینی است. یعنی هیچ‌یک از جنبش‌های دینی قرن نوزدهم، خواستار کنار گذاشتن سنت هندویی نبوده‌اند؛ بلکه در درون همان خاستگاه به دنبال تفسیر و توجیهی می‌گشتند که آنان را به مقاصدشان نزدیک کند. این مسأله‌را می‌توان یکی از مهمترین وجوه نهضت‌های اصلاح طلبانه دینی در هند دانست. به گفته‌ی سی بل شتوک:

«محققانی که از غنی بودن تنوع سنت هندویی آگاهند، معتقدند که باید به جای صحبت از «هندوئیسم» از «هندوئیسم‌ها» سخن بگوییم؛ اما علی‌رغم همه‌ی این تنوع‌ها، هندوهای مدرن نیز همچون گذشتگان خویش، خود را متعلق به یک جامعه‌ی دینی می‌دانند. هر چند که جامعه‌ی هندویی مدرن تحت فشار تضادهایی همچون سنت و مدرنیته، نیازهای شهری و روستایی و تکثر یا اتحاد قرار خواهد گرفت؛ اما همچنان با تکیه بر سنت پر بار خود و قوت نظام‌های فکری پیشین، مسیر خود را ادامه خواهد داد و افکار تازه را بر روی همین مرکب نشانده، همراه و همسان با نیاز مدرن خود می‌کند. هندوئیسم در حال وفق یافتن با نیازهای دهکده جهانی و گسترش یافته همراه با آن است. همانگونه که شرایط تغییر می‌کنند، فلسفه‌ها جرح و تعدیل می‌شوند، مراسم عبادی مورد اصلاح و تفسیر مجدّد قرار می‌گیرند

و تفاسیر الهیاتی بازخوانی می شوند. از این طریق کل هندوئیسم، همانند نفس انسان دائماً تجسم های جدیدی را در چرخه ی مداوم زندگی می یابد. در واقع هندوئیسم سنتی است که تا ابد زایش نو می یابد.» (Shattuck, 1999: 118)

در ادامه ی این نوشتار، به معرفی و تحلیل آرا و نیز فعالیت های دو مورد از مهم ترین فرقه ها (یا به تعبیر صحیح تر جنبش های دینی) در این دوره یعنی آریاسماج و برهموسماج می پردازیم.

برهموسماج (Brahmo Samāj)

برهموسماج (انجمن برهمن ها یا روحانیون دینی) اولین جنبش اصلاح طلبانه است که در ۱۸۲۸ رسماً شکل گرفت. مؤسس این حرکت، رم موهان روی (Ram Mohan Roy) (۱۸۳۳-۱۷۷۲) نام دارد. وی را "پدر هند جدید" نامیده اند. موهان ری اهل یک خانواده برهمن بنگالی بود و در دانشگاهی اسلامی تحصیل کرده بود. او ابتدا زبان فارسی و عربی را آموخت و سپس به آموختن زبان سنسکریت روی آورد. گرایش زبانشناسی او، وی را به آموختن زبان انگلیسی سوق داد. او در ۱۸۰۳، برای کار در شرکت هند شرقی به کلکته رفت. روی حین تحصیلاتش با فلسفه ی اسلامی و فلسفه ی غرب آشنا شد و به مطالعه ی ادیان دیگر پرداخت. می توان گفت که وی تقریباً تمام زندگیش را به مطالعه درباره ی ادیان دیگر خصوصاً اسلام و مسیحیت اختصاص داد. از این رو در بیان دیدگاه هایش، از مجموع کتب عرفانی اوپه نیشدها، مکتب ادویته ودانته ی شنکره، کلام و تصوف اسلامی و توحید گرای و خدا گرایی مندرج در اسلام و مسیحیت بهره برد.

(Cf. Smart, 1998:406; Shattuck, 1999: 90; Davis, 1999: 50; Bakhle, 1991: 87)

موهان روی اولین نوشته ی خود را با نام تحفه الموحّدین در ۱۸۰۳ و به زبان فارسی منتشر کرد و با این اثر، خود را به عنوان متفکری آزاد از دین معرفی نمود. وی در این کتاب خود می گوید: «من به دورترین نقاط دنیا سفر کردم، به دشت ها و کوه هارفتم و دریافتم که ساکنان آن مناطق همگی به یک وجودی اعتقاد دارند که سرچشمه ی همه هستی ها است و فرمانروای عالم است. آن ها اختصاص دادن صفات مشخصی به آن وجود مطلق را رد می کنند. از این رو بر من آشکار شد که روگرداندن به سوی وجودی ابدی، در حقیقت

همچون رویکردی طبیعی به ذات بشر است؛ چرا که این امری معمول بین همه انسان هاست... همیشه در درون ما و در ذات بشر قوه ای هست که صدای ذهن ماست و قبل یا بعد از پذیرش اصل هر دینی، عادلانه و بی طرفانه ما را به سمت ذات اصول اعتقادات دینی ملل مختلف فرا می خواند. جای بسی امیدواری است که انسان بتواند از این طریق حقیقت را از باطل و قضیه های حقیقی را از موضوعات سفسطه آمیز تمایز دهد و در نتیجه، از قید و بندهای بیهوده ی دین که منبع تعصّب یک انسان علیه دیگری می شود و مشکلات روحی- روانی و جسمانی ایجاد می کنند آزاد شود و به یگانه وجود مطلق که سرچشمه ی نظام سازگار عالم است و نیز به آنچه که خیر جامعه است معطوف گردد.» (Bakhle, 1991:88) از این سخنان برمی آید که آشنایی وی با ادیان اسلام و مسیحیت تا چه حد بر شکل گیری دیدگاه وی در توصیف تنزیهی خداوند تأثیرگذار بوده است.

همین آشنایی و همدلی او با اسلام و مسیحیت است که رم موهان ری را به نظریه ی وحدت متعالی ادیان کشانده است. او بر یکسری عناصر مشترک میان سه دین اسلام، مسیحیت و هندوئیسم تأکید می کرد و آن عناصر را حقایق اصیل هندوئیسم و دینی جهانی که قابل پذیرش همگان باشد نامید. (Ibid) موهان ری بیان داشت که همه ی ادیان در آن لبّ و اصل خود، به خدایی واحد (همان گونه که خود معرفی کرده بود) باور دارند، علیرغم آن که در اعمال و تظاهرات بیرونی با هم متفاوتند. از این جهت او بر تسامح دینی تأکید ورزیده و همه ی ادیان را در نهایت یک دین و طریقه دانست. (Shattuck, 1999: 90)

موهان ری اعتقاد داشت هیچ گونه نظام فکری ای که از بیرون فرهنگ هند بیاید دارای ارزش نیست؛ مگر آنکه بومی و ملی شود. بنابراین وی از سویی با خرافات و اعمال غیر اخلاقی موجود در سنت هندویی مبارزه کرد و از سویی بیان داشت که حقیقت، در اسلام و مسیحیت هم مندرج است همانگونه که در اوپه نیشدها آمده است. (Bakhle, 1991: 88) به اعتقاد او، تعبد و اخلاص نسبت به خدای یگانه، هسته ی دین است و در برخی اوپه نیشدها به صراحت بیان شده که انجام مراسم دینی امری اختیاری است. (Ibid, 89) وی به صراحت مراسم پیچیده ی عبادی را که تحت نظارت روحانیون دینی انجام می شد، مورد نکوهش

قرار داد (Smart, 1998: 406) و ابراز داشت که اوپه‌نیشدها درصدد آزاد سازی روح از زنجیر عادات و رسوم هستند.

تأثیر جنبش دینی بر هموسماج بر اصلاحات اجتماعی

رم موهان رُی آموزه های اوپه‌نیشدها و بره‌ماسوتره را متعال ترین حکمت می دانست و می خواست هندوئیسم را از انحطاط اخلاقی ای که در قرون متأخر به این سنت اضافه شده بود، تطهیر و پاک نماید. وی اعمالی چون ازدواج در سنین کودکی، و سَتی (sati)، یا رسم خودسوزی زنان پس از فوت همسر را رد کرد و این گونه اعمال را دارای هیچ پایه و مبنایی در متون دینی اوپه‌نیشدها ندانست. او از برخی مراسم دینی چون تتریک ها اظهار تأسف کرد. تتریک ها از جریان های دینی کهن و مهم هند هستند که اعمال جنسی خاصی دارند و به دو دسته ی اصلی تقسیم می شوند: چپ دست ها یا پرستندگان الهگان و راست دست ها یا پرستندگان خدایان مذکر. در این فرقه ی دینی ایده های نظری و متافیزیکی، سحر و جادو و اعمال جنسی درکنار یکدیگر قرار می گیرند. (cf. Dallapiccola, 2002, 186) در واقع او تمایلی به دین عامه ی مردم نداشت و تنها تصوّر الوهیت موجود در اوپه‌نیشدها را که به صورت خدایی مطلق و غیر شخصی است پذیرفت. این جریان در حلقه های خود بخش هایی از اوپه‌نیشدها را می خواندند. (Shattuck, 1999: 90-91)

شاید بتوان مهمترین اصلاح دینی او را در منع پرستش بت و تمثال خدایان و احترام بدان ها بیان کرد. وی هرگونه تجلی بیرونی خداوند را منکر می شود و جایگاه الوهیت را تنها قلب انسان می داند. (Narayanan, 2007: 459) او در خصوص پرستش بت ها که جزء لاینفک دین هندویی است، نقد تند و تیز خود را ابراز می دارد. وی در مقدمه ی مُنداک اوپه‌نیشد می نویسد: « کتب دینی وده ها بت پرستی را - به عنوان پایین ترین مرتبه دینداری - تنها برای کسانی می پذیرد که نمی توانند ذهن خود را برای تعمق در ذات خدای غیر قابل رویت شکوفا سازند و همزمان این تفسیر را مطرح می کنند که انجام شعائر بت پرستی هرگز نمی تواند انسان را به سعادت جاودانه برساند و ازاین رو مصرانه به چشم

پوشی از مراسم بت پرستی و سازگار شدن با نظام انتزاعی تری از دین اصرار می ورزد.»
(Bakhle, 1991: 89)

موهان رُی دو دفاعیه ی مشهور در سال ۱۸۱۷ با نام های دفاع از توحیدگرایی هندویی در پاسخ به حمله یکی از طرفداران بت پرستی در مدرس و دفاع دوم از نظام موحدانه وده ها در پاسخ به مدافعه ای از وضعیّت فعلی پرستش در هندوئیزم "نوشت. او در این دو دفاعیه متذکر شد: «من اولین کسی هستم که از پوچی بت پرستی و از برتری دینداری الهی ناب می گویم؛ یعنی آنچه که در مجموعه کتب وده ها (مهمترین بخش از کتب مقدس هندویی که بنا بر سنت کهن به وسیله ی حکمای باستان کشف و بازگو شده اند)، اسمرتی ها (کتب دینی ای که از حیث اهمیت پس از وده ها قرار می گیرند و دارای اعتبار و نفوذ فراوانی در بین عامه مردم می باشند) و پورانه ها (مجموعه ای از داستان های اسطوره ای مربوط به خدایان، خلقت، کیهان شناسی و سرانجام عالم) آمده است.» (Ibid) بنابراین از نظر موهان ری، بت پرستی هم بنا بر وجدان بشری و هم مطابق کتب مقدس از جمله وده ها امری مذموم است و موجب فساد اخلاقی و ایجاد خلل در رفاه اجتماعی می شود. وی به جای بت پرستی، انسان ها را دعوت به «تفکر در مورد خالق و حافظ جهان نموده و از آنان می خواهد در تعالی بخشیدن به ارزش های اخلاقی ای همچون بخشندگی، پاکی و صداقت و تقویت اتحاد میان پیروان ادیان مختلف کوشا باشند.» (Ibid) همان گونه که خود او در مقدمه ی داتته می گوید: «من می خواهم به هموطنان خود، روح حقیقی متون مقدس هندویی را معرفی کنم... و به تصحیح تفاسیری از وده ها پردازم که مفهومی مجازی دارند... تا مردم هند از رفاه اجتماعی عمومی محروم نمانند، به فساد اخلاقی دچار نگردند و ناچار به ترک روابط خویش با دوستانشان نشوند.» (Bakhle, 1991: 90-91)

به طور خلاصه، رم موهان رُی اقدام به ارائه تعریفی جدید از هندوئیزم کرد، کاری که متفکران دینی هند قرن ها بود انجام می دادند؛ اما این بار تفاوت در این بود که این عمل براساس خود آگاهی تاریخی انجام می شد؛ چرا که او در بسیاری موارد از جمله مذموم دانستن پرستش خدایان مختلف و بت ها و یا منع انجام مراسم ستی با قضاوت دنیای جدید همراه می گردد. وی در خصوص اصالت بخشیدن به عقل با دنیای غرب همراه شده و با

اصل قرار دادن این قوه پيشتاز خرافه زدایی از بسیاری آراء و آداب هندویی می شود. می توان گفت همین عقلانیت بوده که او را از توده ی مردم جدا کرده است؛ اما در عین حال، او هیچگاه از بستر سنت خود فاصله نگرفت و بیان داشت که هندوئیزم از گذشته ای درخشان نشأت گرفته است و به دوره هایی پیشین باز می گردد که حاوی اعمال و اعتقاداتی ناب و خالص است. به همین جهت وی اوپنیشدهای اولیه و توحید مندرج در آن را بستری مبنایی برای ایجاد هندوئیزم جدید قرار داد. (Davis, 1999:50) وی اساس جنبش خود را بر پایه عناصری که در گذشته موجود بوده اند بنا نهاد؛ یعنی همان عناصری که آغاز گر سنت دینی هستند. این نوع بازگشت به عقب را برخی محققین "بنیاد گرایی نوین" (Neo – Foundationalism) خوانده اند. (Smart, 1998: 408)

نهضت دینی برهموسماج برای هندوان مقدمات اصلاح اعتقادات و برخی اعمال هندویی را که از حیث اخلاقی هیچگونه راه توجیهی نداشت فراهم کرد، بدون آن که ذره ای از احترام به هویت و نهضت آن ها بکاهد. همان گونه که خود او در مقدمه ی و دانته می گوید: «من می خواهم به هموطنان خود، روح حقیقی متون مقدس هندویی را معرفی کنم... و به تصحیح تفاسیری از وده ها پردازم که مفهومی مجازی دارند... تا مردم هند از رفاه اجتماعی عمومی محروم نمانند، به فساد اخلاقی دچار نگردند و ناچار به ترک روابط خویش با دوستانشان نشوند.» (Bakhle, 1991: 90-91)

رم موهان رُی فرقه بر هموسماج یا "جامعه ی الهی" (Divine Society) را بنیان نهاد، حرکتی که اساس آن انجام اصلاحات اجتماعی و دینی از دیدگاهی هندویی برای رسیدن به جامعه ای مطلوب بود. قطعاً اندیشه های وی در تحریک هیجانان مردم نسبت به لغو و ممنوعیت رسم ستی در سال ۱۸۲۹ بسیار مؤثر بوده است. (Smart, 1998: 406) پس از فوت وی، عده ای از پیروانش از پوشیدن لباس های مقدس مربوط به کاست خودداری کردند تا نشان دهند که میان طبقات بالا و پایین هیچگونه تفاوتی نیست؛ اما بر عکس برخی از محافظه کاران، همچنان به سلسله مراتب کاست ها اعتقاد داشتند. (Shattuck, 1999: 91)

همچنین، رُی تلاش کرد تا تحصیلات علمی غربی و نظام آموزشی مغرب زمین را در هند پیاده کند. (Ibid) نظریات دیگر این جنبش نیز مطابق با اقتصاد جدید و نظام اجتماعی غرب بود و با تحصیلات غربی مدرن سازگاری داشت. (Smart, 1998: 406)

از آنجا که حرکت برهمو سماج، حرکتی اصلاح طلبانه خاص طبقات مشخصی بوده است، مخاطبان مخصوص خود را نیز داشته است. اکثر پیروان این فرقه را برهمن‌هایی که ارتدوکس شدید نبودند و در طبقات پایین تری بودند تشکیل می دادند؛ چرا که رُی از اعتقاد به خدایی یگانه صحبت می کرد که بیشتر برای برهمن‌ها و خواص قابل فهم بود. از سوی دیگر، تحصیل کردگان و طبقه می‌توسط نوظهور شهری که شامل تاجران، بازرگانان و زمینداران می شد، نیز به این حرکت پیوستند تا بتوانند اصلاحاتی را در جامعه خود ایجاد کنند. (Shattuck, 1999: 91) اما طبقه می‌بزرگ کشاورزان، به جهت آن که مشغول همان عبادت شعائری و پرستش بت‌ها و شمایل بود، جذب این حرکت نشد. اگرچه تأثیری که این جنبش به طور غیر مستقیم بر کل جامعه هند گذاشت غیر قابل انکار است. (Barth, 1890: 292)

آریا سماج (Ārya samāj)

جنبش برهمو سماج، بر گوروهای (اساتید حکمت دینی) گجرات تأثیر گذاشت و موجب پدید آمدن نهضتی فراگیرتر با نام آریا سماج (به معنای جامعه می‌آریایی یا جامعه می‌اصیل) شد. مؤسس این فرقه فردی بود به نام سوامی دایاننده سرسوتی (Swami Dāyānanda Sarasvatī) (۱۸۸۳-۱۸۲۴) اهل گجرات، که اساس اعتقادات خود را حتی به پیش از اوپه نیشدها و به ریشی‌های وده ای (منظور حکمای باستان هستند که حکمت حقیقی را دریافت نموده و انتقال داده اند) رساند. وی نسبت به سنت دینی عصر خود انتقاد داشت و از بازگشت به دین توحیدی کهن که از نظر او در متون مقدس عصر باستان وجود داشت حمایت می کرد. (Llewellyn, 2008: 45)

دایاننده در هند غربی زاده شد. او خانه می‌خویش را ترک کرد تا به رسم درویشان بی خانمان و آواره می‌آن دوره زندگی کند و نهایتاً به عنوان "سنیاسین" (والا ترین رتبه می‌دینی و عرفانی) شناخته شد. برای مدتی نزدیک زبان شناسان مشهور به یادگیری قواعد دستوری

کهن پرداخت. این دانشمند اعتقاد داشت تنها متون حقیقی هندویی، همان متون اولیه است که به وسیله ی حکما و آگاهان از غیب به ما رسیده و فلسفه و الهیات متأخر هندویی، باطل و ساخته شده ی فرقه ها و مکاتب بعدی است. در ۱۸۷۵، دایاننده ی نهضت آریا سماج را تأسیس نمود و دو سال بعد توانست حمایت تاجران و دیگر کسانی را که قصد دفع کردن حملات مسیحیان علیه هندوها را داشتند به دست آورد. از آنجا که این حرکت رادیکال بود و خواهان انجام اصلاحات اساسی بود، بسیاری بخش های سنت هندویی از جمله حق و حقوق برهمنان انکار می شد. آریا سماج جنبش اصلاح گرایانه ی بسیار قوی ای بود تا حدی که می توان گفت از سنت هندویی جدا شد و به شکل یک فرقه در میان ادیان به هم پیوسته ی هندویی در آمد. (Cf. Smart, 1998: 407; Shattuck, 1999: 91)

آریاسماج و سنت هندوئیزم

دایاننده اعتقاد داشت تنها کتب مقدس در تاریخ اندیشه ی دینی هند، سرودهای ودهای (حدود قرن ۱۰ پ.م.) هستند و حتی اوپه نیشدها و برهمنه ها به عنوان الحاقات بعدی انگاشته می شوند. ریشه ی علم جدید در سرودهای ودها یافت می شود و آموزه های اصلی آن سرودها نیز توحید خالص است. او ودها را متعال ترین منبع علم و اخلاق در جهان معرفی کرد. (Cf. Rodrigues, 2006: 284)

آریاسماج به میراث اولیه هندویی افتخار شایانی می ورزیدند و فعّالانه با تبلیغات مسیحیان و مسلمانان مخالفت می کردند. ایشان به طور خاص فعّالیت خود را بر هندوهایی متمرکز کرده بودند که به اسلام یا مسیحیت تغییر کیش داده بودند. (Klostermaier, 2003: 27) در حالی که موهان ری و پیروانش در راه احیای هندوئیزم عمیقاً از اخلاص اسلامی و اخلاق مسیحی تأثیر گرفته بودند، دایاننده سرسوتی تمام توجه خود را معطوف به منابع بومی ناب کرده بود. وی با تکیه بر حجّیت وده های چهار گانه، هندوئیزم پس از دوران ودهای را بی مهابا مطرود و مذموم اعلام کرد. از این رو بود که پیروان او در مقابل برهموها که موهان ری را "پدر هند جدید" می خواندند، دایاننده را ملقب به "لوتر هند" کردند. در حقیقت، اول و آخر آموزه های وی را می توان در این شعار خلاصه کرد: «به ودها باز

گردید؛ زیرا به قول مکس مولر: «از نظر دایاننده نه تنها هر چیزی در حقیقت کامل وده ای یافت می شد، بلکه او از این دیدگاه هم فراتر رفت و در تفسیری غیر قابل قبول، موفق شد خود و دیگر پیروانش را متقاعد سازد که در وده ها، از هر چیزی که ارزش دانستن دارد، حتی جدید ترین اختراعات علم مدرن نیز صحبت شده است.» (Bakhle, 1991: 93)

برای مثال دایاننده می گوید: «در وده ها، آگنی یا خدای آتش یک خدا در کنار سایر خدایان نیست، بلکه در آن واحد هم نام خدای یگانه است و هم نام عنصری مادی یعنی آتش. آنگاه که در نام خدا به کار می رود، به معنی بخشنده و روشن کننده ی همه چیز است و آنگاه که در معنای عنصر مادی بکار می رود، به معنای آتشی است که پیروزی را در نزاع توسط سلاح های ماهرانه ای نصیب انسان می سازد.» منظور دایاننده از سلاح های ماهرانه، در واقع اشاره به سلاح های دوران جدید است. (Ibid) به طور کلی آموزه های دینی آریاسماج را می توان دارای ۱۰ اصل دانست:

- ۱- خداوند علت هر معرفت حقیقی و هر آنچه که به وسیله ی معرفت شناخته شده می باشد.
- ۲- خداوند موجود، آگاه، و پر خیر و برکت است. او بدون شکل و قالبی است. عالم مطلق، عادل، مهربان، نامحدود، غیر قابل تغییر، ازلی، بی همتا، حامی همه ی موجودات، سرور همه موجودات، حاضر مطلق، باقی، بدون نوسان و واهمه، ابدی، مقدس و سازنده ی همه چیز است. او زاده نشده و یگانه شایسته برای پرستیده شدن است.
- ۳- وده ها متون مقدس و منبع هر معرفت حقیقی هستند. برترین وظیفه ی هر آریایی، خواندن وده ها، آموختن آن ها، قرائت و گوش دادن به این سرودها است.
- ۴- انسان باید همیشه آماده ی پذیرش حقیقت و اعلان آنچه حقیقت نیست باشد.
- ۵- تمامی اعمال انسان باید مطابق دهرمه (dharma) انجام شود، البته بعد از اندیشیدن درباره این که چه چیز درست و چه چیز غلط است.
- ۶- هدف نهایی آریاسماج، خیر رساندن به عالم از طریق تعالی بخشیدن به خوبی های اجتماعی، معنوی و جسمانی هر فردی است.
- ۷- رفتار ما درباره ی هر کسی باید با عشق، درستی و عدالت کنترل شود.

۸- ما باید اویدیا (جهل) را از خود دور کرده و ویدیا (معرفت) را افزایش دهیم.
 ۹- هیچ کس نباید فقط با به کمال رسیدن خود خرسند باشد، بلکه انسان باید همیشه به دنبال تعالی و رشد دیگران نیز باشد.

۱۰- انسان همیشه باید از قوانین جامعه که برای پیشبرد و تأمین رفاه همه تنظیم شده است، پیروی کند، در عین حالی که در تبعیت از قوانین مربوط به رفاه فردی همه باید آزاد باشند. (Bakhle, 1991: 94)

مجموعه ی این قوانین و دستورات آریاسماج، بیان کننده ی پرستش خدایی واحد، خدمت به نیازمندان و تلاش جهت پیشرفت معنوی دیگران است. لبّ دعاوی آریاسماج ها یا به بیان دیگر گزاره های بنیادین اعتقادی آنان را می توان در این دو جمله دانست: خدا یکی است و وده ها کلام او هستند. (Ibid) البته در کنار این پیوستگی تام به متون مقدّس، جریان آریاسماج اعمال موهوم و خرافاتی، پرستش بت و تمثال، اعتقاد به اسطوره های رزمی، تجسم خدا، پورانه ها، و اعمالی چون زیارت و غسل را طرد می کردند و هیچ یک از این ها را از آموزه های ناب وده ها نمی دانستند. (Shattuck, 1999: 91-92)

تأثیر آریاسماج بر اصلاحات اجتماعی

دایاننده سرسوتی، کاست یا طبقه را نهادی اجتماعی می دانست که در گذشته به وسیله ی حاکمان پایه ریزی شده بوده است، نه آن که از طریق دین وضع شده باشد. او معتقد بود خداوند انسان ها را مساوی آفریده و نجات آدمیان هیچ ارتباطی با کاست و طبقه ی آن ها ندارد. آنان در مراسم خود (پرستش خدای یگانه) هر کسی را در جمع خویش می پذیرفتند، زنان و افراد متعلّق به کاست های پایین می توانستند در مراسم دینی آن ها حضور یابند و کتب مقدّس را بخوانند. بنابراین آریا سماج جنبشی با اصلاحات تساوی گرایانه بود که در حاشیه ی بیان دیدگاه های خود، ناسیونالیسم هندی را نیز گسترش داد. (Smart, 1998:407) آنان حتی برای محقق ساختن این منظور خود، آئینی دینی را به نام "شودهی" وضع کردند که به معنای تطهیر کسانی است که به عقاید و روش های آریاسماج می پیوندند. در این مراسم تمامی مردم از هر طبقه ای با روی باز پذیرفته می شدند

و حتی افراد بی طبقه یا نجس که اجازه شرکت در مراسم دینی به ایشان داده نمی شد، به میزان دیگران حقّ سهیم شدن در مراسم را داشتند. (McGee, 2007:347)

دایاننده در صدد لغو ازدواج در سنین کودکی برآمد و به ازدواجی تشویق نمود که با میل و رغبت طرفین انجام شود. تحصیل هم زمان و مساوی برای دختران و پسران از دیگر برنامه های او بود. وی اعتقاد داشت تحصیلات وسیله ای است تا به مردم آموزش دهند چگونه هندوهای خوبی باشند و اتحاد ملی خود را حفظ کنند. به همین دلیل او اقدام به بنای مدارس به نام گورو کولاس (Guru kulas) در سرتاسر هند نمود. در این مدارس زبان سنسکریت به عنوان نماد میراث هندی و زبان هندی به عنوان زبان ملّی تدریس می شد. (Shattuck, 1999: 92)

دایاننده بیان داشت که متون مقدس وده ها، لبّ معرفت علمی نوین را در بر دارند. این سخن او در واقع نشان از عدم درک صحیح وی از روش علمی مدرن و نیز مخالفت او با این نظام داشت؛ چرا که یکی از مهمترین خصوصیات علم در عصر مدرن، نقد پذیری و جدلی بودن آن است. به هر صورت، این ادّعای وی سبب شد که این جریان روی خوشی به علم و دانش مدرن نشان ندهد، سیستم آموزشی غرب را مطرود اعلام کند و در نتیجه از گسترش بیشتر باز ماند. (Smart, 1998:407) این عدم سازش با علم و دانش مدرن را نیز می توان یکی از دلایل عدم گسترش این جنبش ذکر کرد. شدّت و قوّت هویت ملّی در بین پیروان این جریان تا حدّی بود که مدارس مخصوصی را جهت گسترش فرهنگ وده ها و تعلیم زبان هندی و سنسکریت بنا کردند. البته پس از فوت دایاننده، شکافی میان پیروان او افتاد: عده ای که عقاید محافظه کارانه تری داشتند و خواستار پایبندی به همین اصول بودند و عده ی دیگری که طالب نظام آموزشی پیشرفته به سبک غربی بودند؛ اما هر دوی این گروه بر حفظ و تکریم هویت ملی همان اصرار و حساسیت را داشتند. (Flood, 2002: 53)

به هر صورت جنبش آریاسماج از آن جهت که بنیاد گرایی در کتب مقدس هندویی را به اوج خود رساند و آموزش زبان اولیّه ی هندویی را رواج داد، توانست پیروانی کسب کند؛ اما از سوی دیگر مخالفت این جریان با بت پرستی و به کارگیری تماثیل، برای بسیاری از هندوهایی که علاقمند به اسطوره ها و اعیاد کهن خود بودند، غیر قابل قبول بود. (Ibid: 408)

فرقه ی آریاسماج در شمال هند، خصوصاً در برگرداندن دین مردمی که به تازگی مسیحی شده شده بودند، بسیار مؤثر بود. تأثیر عمیق آریاسماج در بنای ارتباطی میان هندوئیسم و هویت ملی، امری انکار ناشدنی است و امروزه در اکثر شهرهای هند یا حتی بین هندوان خارج از سرزمین مادری چندین میلیون پیرو دارد؛ اگرچه که اکثر طرفدارانش از طبقه ی تجار و بازرگانان بوده و هستند. (Klostermaier, 2003: 27)

نتیجه

آنچه گفته شد، مختصری بود از جریانات اصلاح طلبانه و احیاگرانه ی قرن نوزدهم در شبه قاره ی هند. نهضت های دینی ای چون آریاسماج و برهموسماج را می توان بیشتر از زاویه ی «اصلاح» سنت هندویی دید. به هر صورت هندوئیسم جدید به این جا ختم نشد و بزرگان و مصلحان دیگری چون تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱)، گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸)، آرویندو (۱۸۷۲-۱۹۵۰) و راداکریشنان (۱۸۸۹-۱۹۷۵) این مسیر را ادامه دادند و در دهه های اخیر نیز سرزمین هند، شاهد قدیسان و رهبران دینی و نیز جریان های دینی بسیاری بوده است و این همه، سوای آن چیزی است که به عنوان دین عوام و سنت غالب و رایج در میان خانواده ها، در معابد، در اماکن مقدس، در آیین های دینی و به وسیله ی روحانیون دینی انجام می پذیرد؛ خدایان بیشماری که پرستیده می شوند، آیین ها و مناسک خاصی که اجرا می شوند و اعیادی که گرامی داشته می شوند.

نهضت دینی برهموسماج برای هندوان مقدمات اصلاح اعتقادات و برخی اعمال هندویی را که از حیث اخلاقی هیچگونه راه توجیهی نداشت، فراهم کرد. بدون آن که ذره ای از احترام به هویت و نهضت آن ها بکاهد. به این نتیجه می رسیم که خدمت بزرگ موهان ری به هندوئیسم جدید، رهانیدن این سنت عمیق دینی از برخی عقاید و آداب دور از خرد و اخلاق بوده است. سعی برهموها بر این قرار گرفت که سنت و دین هندویی را مطابق انسان گرایی قرن نوزدهم معرفی کنند. در واقع مهمترین تأثیر این جریان را می توان در تمایز میان اعمال اجتماعی از سویی و دین از سویی دیگر و سپس دعوت به سمت اصلاح اعمال اجتماعی برای دستیابی به اخلاق دینی صحیح دانست.

این نهضت به خوبی نشان داد که یکی از بهترین و کاربردی ترین روش هایی که سنت های دینی جهت حفظ خود در مقابل فرهنگ غرب می توانند به کار برند، بازگشت مجدد به عناصر اولیه موجود در سنت دینی است. جریان برهمو سماج توانست در عین ایستادگی در مقابل فرهنگ غرب و پابندی تام به سنت خود، اصلاحات و نوآوری هایی مطابق زمان خود داشته باشد و پیام خود را جهانی کند. این حرکت اصلاحی، دقیقاً به وسیله ی نهضت دینی آریا سماج نیز دنبال می شود. بنابراین جریان آریاسماج نیز در عین بنیادگرا بودن، اصلاح طلب است و با سه جریان عمده آن روزگار هند یعنی تمدن مغرب زمین، مسیحیت، و موارد ناپسند و غیر اصیل دینی هندوئی مبارزه می کند.

از دیگر مسائلی که طی دو قرن اخیر به شدت از این دو جریان تأثیر پذیرفته، مشارکت و فعالیت زنان و تشکیل انجمن های دینی به وسیله ی آنان است. امروزه تعداد بسیاری از گوروها و برهمن ها را زنان تشکیل می دهند. قوانین و حقوق آن ها که تا چندی پیش جزء لاینفک اعتقادات دینی به شمار می رفت، اکنون دستخوش تحولات اساسی شده است.

می توان گفت آنچه جوهره ی این تغییر و تحولات در دو قرن بوده، تغییر نگاه هندوها به مسأله ی "دهر مه" یا همان اعتقادات دینی و آداب و رسوم بوده است. نظام اجتماعی، وظایف و تکالیف و حقوق انسانی که تا پیش از این در قالب دینی دهر مه تعریف می شد، اکنون رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. تفکر اکثر هندوها اکنون بین دین و احکام شرعی با تکالیف و حقوق اجتماعی تمایز قائل است. به هر صورت سنت هندوئی تلاش می کند تفسیری از خود ارائه دهد که مطابق عصر جدید باشد و از این طریق خود را زنده و بالنده نگاه دارد.

References

- 1- Arya, qolam ali, “**Tasavvof- in India-**“, Great Islamic Encyclopedia, Ed. by Kazem Mosawi Bojnoordi, The Centre for the Great Islamic Encyclopedia, Tehran, 1387, Vol. 15.
- 2-Bakhle, S.W., **Hinduism** (Nature and Development), Sterling Publishers, India, 1991.
- 3- Barth, A., **The Religions of Hinduism**, Routledge, 1890. 3- Behari, Bankey, **Sufis, Mystics and Yogis of India**, Bhavan’s Book University, Bombay, 1962 .
- 4- Dallapiccola, Anna, **Dictionary of Hindu Lore and Legend**, Thames& Hudson, London, 2002.
- 5- Davis, Richard H., “**Religions of India in Practice**”, in Asian Religions, Ed. by Donald S. Lopez, Princeton University Press, U.S.A, First published 1999.
- 6- Flood, Gavin, “**Hinduism**”, in Cambridge Illustrated History of Religions, Ed. by John Bowker, 2002.
- 7- Killingley, Dermot, “**Hinduism**”, in Major World Religions, Ed. By Lloyd Ridgeon, Routledge Curzon, London and New York, first published, 2003.
- 8- Klostermaier, Klaus, **A Concise Encyclopedia of Hinduism**, Oxford, 2003.
- 9- Lawrence, Bruce, “**An Indo-Persian Perspective on the Significance of Early Persian Sufi Masters**”, in The Heritage of Sufism, Oneworld, England, 1999.
- 10- Llewlyn, J. E., “**Arya samaj**”, in Encyclopedia of Hinduism, ed. by Cush, Denis, & Catherine Robinson & Michael York, Routledge, London & New York, 2008.
- 11- McGee, Mary, “**Samskāra**”, in The Hindu World, ed. by S. Mittal and G. Thursby, New York and London, Routledge, 2007.
- 12- Narayanan, Vasudha, “**Alaya**”, in The Hindu World, ed. by S. Mittal and G. Thursby, New York and London, Routledge, 2007.
- 13- Ruparell, Tinu , “**Hinduism**”, in Encountering Religion, Ed. by Ian S. Markham and Tinu Ruparell, Black well , Oxford, First Published, 2001.
- 14- Shattuck, Cybelle, **Hinduism**, Routledge, London, 1999.
- 15- Smart, Ninian, **The World’s Religions**, Cambridge University Press, second ed., 1998.

16-----**Atlas of the World's Religions**, Oxford, first published, 1999.

17- Smith, David, "**Hinduism**", in Religions in the Modern World, Ed. By: Linda Woodhead, Routledge, London and New York, first published, 2002.

18- Wilkins, W. J., **Modern Hinduism**, London, Curzon, 1975.